

«کاش لوتر هرگز پير نمى شد»

حسن ابراهيم زاده

لوتر حکم‌ترو افراطیون

«بدون شک لوتر درست تشخیص داده بود که احساسات بیش از استدلال، اهرم تاریخ است.»^(۲)

ویل دورانت در جایی به ناکارآمدی لوتر در بنیان‌گذاری حرکتی معقول اشاره می‌کند که بی‌شک این حرکت ریشه در موج جامعه و روح ستیزه‌جویی وی دارد.

«لوتر اندیشه نیرومندی داشت ولی عوارض جوانی و طبع پیکارجویی وی مانع از آن بودند که از هوش و اندیشه توانای خویش برای بنیان‌گذاری حکمتی عقلی یاری جوید.»^(۳)

یکی از شیوه‌های روان‌شناختی لوتر، معرفی خود به عنوان «نماد مردم» بود. این مقوله تا حدودی درست بود چرا که آموزه‌ها و تعالیم لوتر به گونه‌ای جهت داده شده بود که بی‌دین و دیندار، مؤمن و فاسق، آزادانه در محدوده قدرت وی مقاصد خود را ادامه می‌دادند. لوتر در راستای نشان دادن خود به عنوان یکی از مردم همواره بر کوچکی خود در شعارهایش تکیه می‌کرد. ویل دورانت در این خصوص می‌نویسد:

«در سال‌های میانه عمر، نمونه مردم‌داری و نشاط بود و یار و غمخوار نیازمندان به شمار می‌رفت. در این هنگام، وی مردی فروتن بود و دهقان‌زادگی خویش را هنوز به یاد داشت. فروتنی وی به حدی بود که چاپ مجموعه مقالات خود را ناچیز شمرد و از مردم درخواست کرد تا به جای آن‌ها «کتاب مقدس» را مطالعه کنند. وی پیروان خود را از استفاده نام «کلیسای لوتری» باز می‌داشت.»^(۴)

از دیگر شیوه‌های لوتر، که ریشه در مطالعات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی وی داشت سخن گفتن با مردم به شیوه عامه پسند بود. لوتر در این سخنرانی‌ها در راستای استحکام جایگاه اجتماعی و مهم جلوه دادن خود در نزد مردم، همواره چنان وانمود می‌کرد که دشمنانش برای جلوگیری از اقدامات اصلاح‌طلبانه وی و به دنبال نقطه ضعف پیدا کردن از او، وی را همیشه زیر ذره‌بین قرار می‌دهند. ویل دورانت می‌نویسد:

وقتی موعظه می‌کرد، با زبان شنوندگان سخن می‌گفت، شوخی‌های وی روستامنشانه و ناهنجار بودند، مثلاً می‌گفت: «دشمنانم چنان بر کارهای من چشم دوخته‌اند که هرگاه در ویتنبرگ بادی از من رها شود، آن‌ها بوی آن را در دم احساس خواهند کرد.»

ترویج اباحه‌گری و عدم سخت‌گیری در خصوص مسائل دینی و اخلاقی یکی دیگر از شیوه‌های روان‌شناختی لوتر برای جذب مردم بود. لوتر همواره بر «شادابی» مردم تأکید و از اختلاط «دختران و پسران» استقبال می‌کرد.^(۵)

ویل دورانت در خصوص «تساهل و تسامح» لوتر می‌نویسد:

«کاش لوتر هرگز پیر نمی‌شد» این جمله‌ای است که نه تنها ویل دورانت بلکه بسیاری از اصلاح‌طلبان اومانیت بر زبان می‌رانند.^(۱) این گروه با بهره‌گیری از شیوه‌ها و شعارهای دوران حرکت اجتماعی لوتر به مبارزه با مبانی دینی و ساختارهای دینی برمی‌خیزند و با ژستی «لوتر مآبانه» خواستار تغییر و تحول در آموزه‌های دینی و توسعه اباحه‌گری در جامعه می‌شوند. در برخورد با قشر جوان و در نوشتارها و سخنرانی‌های خود هرگز به پیامدهای شعارها و شیوه‌های لوتر و موضع‌گیری‌های دوره پایانی حرکت اجتماعی از سوی لوتر اشاره نمی‌کنند و تنها با جملاتی چون «بازگشت روحیه رهبانی‌گری و کلیسایی به لوتر در آخر عمر» به سرعت از این بخش از زندگی وی می‌گذرند و تاریخ را تحریف شده و بریده به نسل کنونی منتقل می‌کنند.

دوره رویکرد اجتماعی لوتر؛ یعنی دوره تأسی و تأثیرپذیری روشنفکران و اصلاح‌طلبان اومانیت، آکنده از شعارها و شیوه‌های «تطبیق دادن دین خدا بر امیال نفسانی» و چگونگی برخورد با نظام روحانیت و ساختارهای مذهبی با شعارهای فریبنده است. نگاهی کوتاه و گذرا به این شیوه‌ها و شعارها در دوره نخست، موضع‌گیری‌های لوتر نسبت به پیامدهای آن را در دوره پایانی، یعنی دوره مسکوت نهاده شده از سوی شیفتگان لوتر نمایان‌تر می‌سازد.

یکی از شیوه‌های لوتر برانگیختن احساسات مردم با شعارهای احساسی و همسو جلوه‌دادن خود با خواسته‌های مردم از هر قشر و صنف با هر انگیزه دینی و غیر دینی بود. ویل دورانت این مؤلفه را محورترین رمز پیروزی لوتر برمی‌شمارد و می‌نویسد:

«لوتر در مسائل اخلاقی سخت‌گیر نبود و می‌گفت: «خدای مهربان مایل است که ما بخوریم و بیاشامیم و خوش باشیم» «من خوشی را هر جا که باشد می‌جویم و قبول می‌کنم. خدای را شکر که ما اکنون می‌توانیم با وجدان آسوده خوش باشیم» لوتر پیروان خویش را اندرز می‌داد که روزهای یکشنبه بزمی بپارایند و رقص و پایکوبی کنند. وی تفریح را تجویز می‌کرد، شطرنج‌باز ماهری بود و ورق‌بازی را تخلف بی‌ضرری برای افراد نابالغ می‌دانست. رقص را وسیله آبرومندی برای آمیزش و آشنایی پسران و دختران جوان در محیط سالم می‌شمرد و می‌گفت: «من نیز مایل‌م در مجالس رقص شرکت کنم ولی می‌ترسم که در این صورت جوانان دیوانه‌وار بر گرد خویش نچرخند.»^(۶)

یکی دیگر از اندیشه‌های لوتر، که برای همه ادیان و مذاهب و حتی گروه‌های ملحد جذابیتی خاص داشت، تأکید لوتر به حل اختلافات با

«گفت‌وگو و

مناظره» و پرهیز از خشونت بود. ویل دورانت می‌نویسد:

«در ژانویه ۱۵۲۱ نوشت: «هیچ‌گاه با زور و کشتار از انجیل دفاع نخواهیم کرد.»^(۷)

لوتر در مقطعی با ژستی «انسان دوستانه» و «نفی خشونت» بر حکم اعدام خط بطلان کشید. ویل دورانت در این زمینه، می‌نویسد: «در سال ۱۵۳۰ نیز توصیه کرد که کیفر کفرگویان از اعدام به تبعید کاهش یابد.»^(۸)

اما آیا لوتری که در سال ۱۵۲۳ جامعه رهبانی کلیسا را کنار زد و در سن چهل و دو سالگی با راهبه‌ای ۲۶ ساله که توسط وی از رهبانی‌گری به جامعه بازگشته بود ازدواج کرد پای‌بند همان شعارهایی بود که مردم را به آن دعوت می‌کرد یا نه، پرسشی است که باید در لابه‌لای سخنان تاریخ‌نویسان آن را جست‌وجو کرد. ویل دورانت در بیان شخصیت دوگانه لوتر به سه مؤلفه فکری وی مانند «عقیده به جامعه چند صدایی»، «دعوت به تحمل‌پذیری»، «موافق با تساهل و تسامح» اشاره می‌کند که خود به آن‌ها در عمل وفادار نبود. وی می‌نویسد:

«خطاها و کوتاهی‌های لوتر از دیدگان ما پنهان نمی‌مانند، او از فروتنی دم می‌زند، اما خود مغرور است؛ به اصول لایتغیر می‌تازد ولی خود به اصولی عقیده دارد که لایتغیر است و مخالفان را سخت به باد دشنام می‌گیرد؛ به موهوم‌پرستی می‌خندد لیکن خود پایبند خرافات است، نا بردباری را نکوهش می‌کند اما خود در عمل هیچ تساهل نمی‌شناسد؛ مجموع این صفات نشان می‌دهد که لوتر نمونه استحکام و تقوا نیست، بلکه مردی است چون طبیعت متغیر که با آتش جنگ گداخته شده است.»^(۹)

لوتر هر کس که بود و با هر انگیزه‌ای، چه اصلاح‌گری در اصلاح کلیسا و مسیحیت تحریف شده و چه عقده‌گشایی بر علیه کلیسا و مسیحیت، واژه‌هایی چون «تحمل‌پذیری»، «آزادی اندیشه»، «گفت‌وگو»، «پرهیز از خشونت»، «تساهل و تسامح در

دین»،

«اختلاط دختران و پسران»،

«موج سواری بر احساسات مردم»، «کوچک جلوه

دادن خود در برابر مردم» و «ایجاد جامعه چند صدایی» را به شاگردان و مریدان خود در عرصه‌های آینده آموخت.

شیفتگان لوتر در طول عصرهای مختلف، به ویژه چند سال اخیر در ایران همواره بر شعارها و شیوه‌های لوتر تکیه می‌کنند، اما این‌که، چرا اینان به بخش پایانی زندگی لوتر و پیامدهای دهشتناک شعارهای وی برای مذهب و مردم اشاره نمی‌کنند سخت قابل تأمل است.

لوتر پس از زمانی دریافت که شعارها و شیوه‌های وی در برخورد با مذهب و مردم نه تنها به نفع مذهب و مردم نخواهد بود بلکه موجب نابودی مذهب و حاکمیت فضای هرج و مرج بر «جامعه مردمی» خواهد شد.

فضای تساهل و تسامحی که لوتر بر جامعه مسیحیت

حکمرها کرده بود، نخست مسیحیت را در مقابل یهودیت شکننده کرد. کار به جایی رسید که لوتری که روزی حاضر به اعدام مخالفین نمی‌شد بلکه از زندانی شدن آنان صرف‌نظر و به تبعید آنان بسنده می‌کرد. فرمان قتل یهودیان را صادر کند. ویل دورانت فتوای لوتر درباره یهودیان را چنین می‌آورد:

«آنان را با گوگرد و زفت آتش زنید و هرگاه از دستان برآید، آتش جهنم بر سرشان فرود آورید... و این را برای تحلیل خاوند ما و مسیحیت انجام دهید تا خدا بداند که ما بحق مسیحی هستیم. خانه‌های آنان را خرد و خراب کنید... کتاب‌های دعا «تلمود»ها را و حتی «کتاب مقدس»شان را از آنان بگیرید، ربیع‌های آنان را ولو به قیمت مرگشان از تعلیم بازدارید، معابر و راه‌ها را به رویشان ببندید، آنان را از رباخواری باز دارید و همه پول و ذخایر نقره و طلایشان را از آنان بازستانید و هرگاه این اقدامات کفاف نکردند آنان را چون سگان درنده از خاک آلمان برانید»^(۱۰)

ویل دورانت یکی از عوامل دستور این برخورد خشونت‌آمیز با یهودیان را، رویکرد مسیحیان به برخی از دستورات یهودیت، به دنبال ایجاد خلایی بود که خود لوتر در آیین مسیحیت ایجاد کرده بود و دین مسیحیت را به دین دنیایی مبدل ساخته بود. وی می‌نویسد:

«لوتر گویا دریافته بود که آیین پروتستان با انقای رهبانیت و تجرد راهبان، با تجلیل عهد قدیم «کتاب‌های انبیا» و مزامیر داود و با اتخاذ محدودیت‌های جنسی شدیدتری نسبت به محدودیت‌های آیین کاتولیک پاره‌ای از جنبه‌های یهودیت را به آیین مسیح باز می‌گرداند»^(۱۱)

لوتر که در آغاز راه اصلاح‌طلبی خود از «پاپ» و «کلیسا» به زشت‌ترین تعابیر یاد می‌کرد و نابودی پاپ دعای هر روزش به شمار می‌رفت. شعارها و شیوه‌هایش چنان هرج و مرجی را در محدوده قدرت و جهان مسیحیت ایجاد کرده بود که به سوی کلیسا بازگشت و خواستار «محوریت» می‌شد که مردم به آن تمسک جویند.

ویل دورانت می‌نویسد:

«لوتر که از سرزنش‌های کلیسای کاتولیک، که او را بانی هرج و مرج در شؤون اخلاقی و عقیدتی می‌دانست، یک‌ه خورده بود با کلیسا هم‌آواز شد و برای حفظ نظم اجتماع خواستار پایان بحث و تبیین یک مرجع مقتدر به عنوان «ستون ایمان» شد»

هر چند که لوتر این مرجع و محور را «کتاب مقدس» خواند نه کلیسا، اما به هر حال، به این باور دست یازید که جامعه بدون محور و مرجع به هرج و مرج کشیده می‌شود.

پیامد فضای «چند صدایی» در جامعه و «آزادی اندیشه» «قرائت‌های» متفاوتی را از مسیحیت به تصویر کشید به گونه‌ای که نه تنها «مسیحیت» هویت مستقل خود را از دست داده بود بلکه هر فردی به خود اجازه می‌داد که انجیل را به مذاق و مشرب خود

تفسیر کند. لوتر مجبور به مرزبندی بین «مسیحیت خودی» از «مسیحیت غیرخودی»، که آموزه‌ای از باورهای دیگران شد و آنانی که برداشته‌های خاص خو را به «مسیحیت» تحمیل می‌کردند به باد انتقاد گیرد. ویل دورانت می‌نویسد:

«لوتر اکنون درباره لزوم «مبنای استوار ایمان و اصول جزمی مشخصی که مسیحیان برای آن زندگی کنند و در راه آن جان سپارند»، با کلیسای کاتولیک هم‌آواز گشته بود. همچنان‌که، انقسام تضعیف‌کننده مسیحیت به شاخه‌های گوناگون، در قرون نخستین میلادی، کلیسا را بر آن داشت که اصول ایمان و معتقدات خویش را مشخص کند و هواداران عقاید ناسازگار را از خود براند، کشاکش فرقه‌های تازه، که در نتیجه اعتقاد به آزادی اندیشه و وجدان در جرگه پروتستان‌ها پدید آمده بود، لوتر را قدم به قدم از بردباری به سوی اصول جزمی سوق داد. وی نگرانی خویش را از تشتتی که در جرگه پروتستان‌ها افتاده بود، چنین ابراز داشت: «هر کسی اکنون به خود جرأت می‌دهد که انجیل را موشکافی کند ابلهان و سופسطاییان کودکان همگی عالم الاهیات گشته‌اند»^(۱۲)

کار لوتر به جایی رسید که دستور ترور اصلاح‌طلبان افراطی و بدعت‌گزاران را صادر کرد. ویل دورانت می‌نویسد:

«در تفسیری که در سال ۱۵۳۰ به مزمور هشتاد و دوم نوشت، به مقامات دولتی سفارش کرد که همه بدعت‌گزارانی را که مردم را به فتنه و آشوب و سلب مالکیت خصوصی وا می‌دارند و همچنین «کسانی را که عقایدشان با موازین ایمان مغایرت دارد... از جمله آنانی را که منکر الوهیت مسیح‌اند» نابود کنند»^(۱۳)

برخورد مارتین لوتر با اندیشه‌های «وارداتی» به جایی رسید که ویل دورانت می‌نویسد:

«تضییقات دینی در سرزمین‌های پیر و لوتر به آنجا رسید که زباستیان فرانک گفت: آزادی اندیشه و گفتار در میان ترکان عثمانی بیش از ایالات تابع لوترات و لثو بود، پیرو تسوینگی مانند کارلشتات لوتر را پاپ تازه خواند»^(۱۴)

خلاصه آن‌که، آنچه که امروز در بستر اندیشه و اخلاق جامعه می‌گذرد، همان شعارها و شیوه‌های مارتین لوتر در دوره نخست زندگی اوست. در این خصوص، می‌توان گفت: منادیان این شعارها یا از پیامدها و موضع‌گیری‌های لوتر پس از دوران نخست غافلند که باید بر این ناآگاهی تأسف خورد و یا این‌که، آگاه هستند و جرأت باز پس‌گیری شعارهای خود را ندارند که باید نام دیگری بر اینان نهاد...

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۶، اصلاح دینی، ص ۵۰۰ / ص ۴۹۸ / ص ۴۹۸ / ص ۴۹۷ / ص ۴۹۸ / ص ۴۹۹ / ص ۴۹۹ / ص ۴۹۶ / ص ۵۰۰ / ص ۵۰۰ / ص ۵۰۱ / ص ۵۰۲